

امام خمینی (س) و دانش تاریخ^۱

حسن حسینی^۲

چکیده: دانش تاریخ در میان اندیشمندان مسلمان از جایگاه ناسازمای (پارادوکسیکال) برخوردار است. این دانش، از سوی، به عنوان مهم‌ترین حوزه معرفتی برای عبرت گرفتن جهت نیل به سعادت دنیوی و اخروی مورد تأکید قرار گرفته است و از سوی دیگر، در طبقه‌بندی علوم نزد مسلمانان، اغلب نادیده گرفته شده است؛ تا آنجا که بسیاری از اندیشمندان مسلمان حتی در میان علوم نقلی هم از آن یاد نکرده‌اند. در این میان، امام خمینی از نوادر عالمان مسلمان است که به دانش تاریخ، هم از حیث فایده آن برای عبرت گرفتن و هم از حیث اهمیت آن به عنوان یکی از علوم شریفه، که به مثابه دانشی مستقل شأن و اعتبار بالایی دارد، توجه نموده است. ایشان اگرچه کتاب مستقلی درباره تاریخ ندارد، اما همواره در آثار مختلف خود، در سخنرانیها، بیانیه‌ها و... به علم تاریخ اشارات زیادی کرده‌اند. نوشتار حاضر به دنبال تبیین این رویکرد استعلاجویانه امام خمینی در باب دانش تاریخ است. **کلیدواژه‌ها:** امام خمینی، دانش تاریخ، طبقه‌بندی علوم، اندیشمندان مسلمان، رویکرد استعلاجویانه.

طرح مسأله

مسأله نوشتار حاضر ذیل معرفتهای درجه دو، تأمل در جایگاه دانش تاریخ است. مسأله این است که تاریخ در قرآن از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا این علم توانسته است در تمدن مسلمانان موقعیت قرآنی خود را حفظ کند یا در تحول و اندیشه‌ها در تمدن اسلامی، وضعیت دگرگونی یافته است؟ پس از تأمل در مقولات بالا، به سراغ تاریخ‌نگری امام خمینی می‌رویم تا اندیشه او را

۱. در گردآوری داده‌ها و تهیه جدول از مساعدتهای دانشجوی محترم خاتم خدیجه داداشی بهره بردم که بدین وسیله از ایشان تشکر می‌کنم.

e-mail: hmzrati@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۱ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۹ مورد تأیید قرار گرفت.

درباره دانش تاریخ بکاویم، تا نسبت آن را با آنچه در قرآن و تمدن مسلمانان در حوزه تاریخ‌نگاری رخ داده است، نشان دهیم.

۱) قرآن کریم و تاریخ

بدیهی است که قرآن کتاب تاریخی نیست و با هدف تبیین و تشریح حوادث تاریخی نازل نشده است. قرآن، کتاب سعادت و رستگاری است که در قالب وحی بر پیامبر (ص) فرود آمده. با این فرض، تأمل در این متن مقدس، هر خواننده‌ای را ناخودآگاه به این موضوع سوق می‌دهد که در قرآن کریم توجه خاصی به تاریخ وجود دارد، هم از حیث کمتی و هم از حیث کیفی. به عنوان مؤیدی برای مبحث اصلی این مقال، مؤلفه‌های بنیادی نگاه قرآنی به تاریخ را به طور اختصار مورد توجه قرار می‌دهیم.

الف) از نظر کمتی بیش از سه پنجم آیات قرآن، مستقیم یا غیرمستقیم، درباره تاریخ است. تاریخ پیامبران، بزرگان، اقوام، قبایل، اشخاص، مکانها و نیز فلسفه تاریخ (تبیین حلال و حرام و عوامل زوال و انحطاط اقوام و ملل مختلف) از جمله موضوعاتی است که در قالب آیات تاریخی در قرآن آمده است. این حجم بالا از آیات تاریخی در قرآن کریم به این معنا است که تاریخ آیه محکمی است برای رسیدن به سعادت و رستگاری. یادآوری تاریخ در قرآن وسیله است نه هدف. وسیله‌ای که انسان به وسیله آن بتواند راه نجات و فلاح خود را دریابد و در مسیر زوال و ابتذال گام بر ندارد.^۱ بر این اساس تاریخ در قرآن مهم‌ترین وسیله دگرگونی انسانی است.

ب) تاریخ در قرآن در ذیل علم اخلاق جای می‌گیرد. یعنی مهم‌ترین وجه آن تذکر برای عبرت گرفتن انسانها از سرگذشت پیشینیان است. بنابراین قرآن رویکرد اخلاقی محور و نتیجه‌گرا نسبت به تاریخ دارد تا از آن درسی برای حال و آینده انسانی اخذ شود. به همین سبب بخش توصیف رویدادها در قرآن، مختصر است و این نشان از اهمیت اندک موضوع از حیث توصیف در قرآن دارد. برای نمونه می‌توان به داستان اصحاب کهف اشاره کرد که خداوند می‌فرماید:

۱. امام در یکی از آثارش در این مورد چنین می‌گوید: «قرآن کتاب تاریخ نیست و ذکر کردن احوال آدم به جهت تاریخ دانستن نیست، زیرا به ما چه مربوط است که فلان قضیه، فلان جور شده است، بلکه ذکر قصه آدم یا شیطان برای نییه ماست تا بدانیم که اگر کسی از بهشت دور مانده، چه طور باید دوباره به آن وارد شود؟» (ر.ک. به: اردبیلی ۱۳۸۱ ج ۳، ۳۵۸).

بعضی خواهند گفت که هدهده آن اصحاب کهف سه نفر بود و چهارمین هم سنگ آنها و برخی دیگر از روی خیال‌بافی و غیب‌گویی می‌گویند هدهده آنها پنج نفر بودند و ششمین سنگ آنها و برخی دیگر گویند هفت نفر بودند و هشتمین سنگ آنها. ای رسول ما، تو به مردمی که این اختلافات (بی نتیجه) را برها می‌کنند بگو... (این قدر بر سر قصه یاران کهف بحث و جدل نکنید که) امید است خدای من مرا به حقایق بهتر و علومی برتر از این قصه هدایت فرماید، (کهف: ۲۳- ۲۲). در واقع قرآن پیش از اینکه تعداد اصحاب کهف را روشن کند، وارد مرحله تحلیل و نتیجه‌گیری و عبرت‌آموزی از آن می‌شود.

ج) رویکرد قرآن به تاریخ رویکردی عقلی است و به تکرار و اصرار خواننده را به تفکر و تعقل در حوادث تاریخی فرا می‌خواند. به همین سبب غالب آیات تاریخی قرآن با عبارت «أَفَلَا يَتَّقُونَ» و «أَفَلَا يَتَفَكَّرُونَ» پایان می‌پذیرد. بر این اساس می‌توان گفت در قرآن ابزار اصلی معرفت تاریخی عقل است که به اولوالالباب نسبت داده شده است (برای نمونه بنگرید به سوره عنکبوت: ۳۵ یوسف: ۱۱۱ اعراف: ۱۷۶ هود: ۱۲۰).

د) تاریخ در قرآن فراتر از یک علم و دانش، به سمت نوعی حکمت و معرفت شهودی و استعلایی برای فراتر رفتن از جزئیات و رخدادهای و نقب‌زدن به گوهر تاریخ، تعالی پیدا کرده است. به عبارت دیگر قرآن، تاریخ را بستری برای معرفت انسانی معرفی می‌کند که در آن، انسان می‌تواند خویش را ببیند و بشناسد. به بیانی دیگر، می‌توان گفت انسان دو خویش دارد: (۱) خویش معطوف به ذات، آن‌چنان که در داستان خلقت است و (۲) خویش معطوف به پدیدار، آن‌چنان که در تاریخ، بسط و تحقق پیدا کرده است. قرآن از انسان می‌خواهد که با مطالعه تاریخ بکوشد خویش تاریخی یا پدیدارشناختی خویش را به خویش‌شناسی یا ذات‌شناسی نزدیک کند. این در حالی است که در قرآن، تاریخ منبع معرفت خداوند است. یعنی تاریخ هم بستر و منبع معرفت انسانی است و هم بستر و منبع معرفت خداوندی. این گونه است که گفته می‌شود در قرآن، تاریخ از جایگاه پس‌متعالی برخوردار است.

۲) دانش تاریخ در تمدن مسلمانان

سوگندانه باید گفت آنچه در تمدن مسلمانان در حوزه تاریخ‌نگاری رخ داده، تفاوت‌های بنیادی با رویکرد قرآنی دارد. اصالت و حجیت نقل در برابر عقل و ارجحیت توصیف در برابر تحلیل، دو

مشخصه اصلی تاریخ‌نگاری مسلمانان در سبهر تمدن اسلامی است. اگرچه مسلمانان همانند قرآن به شأن تذکر و عبرت‌گیری از تاریخ توجه زیادی نشان دادند، اما این توجه در طبقه بندی علوم، هیچ گاه تاریخ را به سوی دانشی با شأن مستقل در نزد اندیشمندان مرجعی مانند فارابی و ابن سینا سوق نداد. حتی ابن خلدون هم که در ابتدای اثر ارزشمندی خود (مقدمه العبر) تاریخ را نوعی حکمت دانست (ابن خلدون ۱۳۷۵ ج ۱: ۲)، در طبقه‌بندی علوم، حتی آن را در میان علوم نقلی هم قرار نداد (ابن خلدون ۱۳۷۵ ج ۲: ۸۸۳ به بعد).

اینکه مسلمانان چرا در توجه و کاربرد رویکرد قرآنی به تاریخ از خود هفالت نشان داده‌اند، به علل و عوامل زیادی برمی‌گردد که به چند مورد - به اجمال و به عنوان مؤیدی برای مدهای اصلی این نوشتار - اشاره می‌شود:

الف) حلقه سنت یونانی از حیث شأن علمی قائل نشدن برای تاریخ. یونانیها در طبقه‌بندی علوم برای تاریخ جایگاهی قائل نبودند. این سنت به صورت مرده‌ریگی از فرهنگ یونانی وارد فرهنگ اسلامی شد.^۱

ب) حاکمیت فرق نقل‌گرا و اهل حدیثی که در مبانی فکریشان خردستیز بوده و برای عقل انسانی حمیتی قائل نبودند.^۲ بسیاری از منابع تاریخی مرجع، به وسیله نمایندگان فرقه‌های نقل‌گرای اهل حدیثی نگارش یافته که برجسته‌ترین آنان، بدون تردید، محمد بن جریر طبری^۳ است.

ج) ارتباط تنگاتنگی که بین دانش تاریخ و گفتمان قدرت و سیاست وجود داشت و حساسیت ویژه‌ای که از سوی صاحبان قدرت اهمال می‌شد، هرصه را برای ورود صاحبان واقعی فکر و اندیشه در قلمرو تاریخ‌نگاری تنگ و محدود می‌کرد. بنابراین سلطه استبدادی حاکم اجازه رشد و نمو تأملات عقلی را در حوزه تاریخ‌شناسی نمی‌داد. به همین سبب آنان که در هرصه تاریخ‌ورزی وارد می‌شدند، وظیفه‌ای که برای خود تعریف می‌کردند در توصیف و نقل صرف محدود می‌شد و فراتر از آن را به صلاح نمی‌دانستند.

۱. برای آگاهی بیشتر در باره مبحث طبقه بندی علوم در یونان ر.ک.به: (فتح الهی ۱۳۸۴: ۷۰-۶۷).

۲. برای بحث تفصیلی در این باره ر.ک.به: (حالم زاده و سجادی ۱۳۷۵: صفحات مختلف).

۳. در این باره نقل قولی از مقدمه تاریخ طبری خالی از فایده نیست: «آگاهی از حوادث گذشته و اخبار رویدادهای جاری برای کسانی که زمان آنها را درک نکرده یا خود ناظرشان بوده‌اند حاصل نمی‌شود، مگر از راه اخبار مخبران و نقل نقلان. اینها نباید استنتاج عقلی یا استنباط ذهنی را در آن دخالت دهند». ر.ک.به: (طبری ۱۳۶۸ ج ۱: ۵۷).

حال با توجه به آنچه درباره رویکرد قرآن به تاریخ و همین طور مؤلفه‌های تاریخ‌ورزی مسلمانان گفته شد، به تبیین ویژگی‌های تاریخ‌نگری امام خمینی می‌پردازیم تا مشخص شود رویکرد ایشان به دانش تاریخ بیشتر به نگاه قرآنی نزدیک است یا به رویکرد مسلمانان در سبهر تمدن اسلامی؟

۳) مؤلفه‌های تاریخ‌نگری امام خمینی

اگرچه امام خمینی اثر مستقلی درباره علم تاریخ ندارند، اما در آثار مکتوب، سخنرانیها، پیامها و بیاناتشان به شیوه‌های مختلف درباره علم تاریخ، حوادث تاریخی، فلسفه تاریخ و... اظهار نظر کرده‌اند.^۱ در جداول شماره ۱ و ۲ استمعال واژه‌های یاد شده از نظر کمی در آثار شفاهی و مکتوب ایشان نشان داده شده است. این جداول نشان‌دهنده توجه ویژه امام به مسأله تاریخ از جهات مختلف است و اینکه تاریخ به عنوان یک متفیر مهم در اندیشه و گفتار ایشان حضور بسیار پررنگی دارد.^۲

شرافت دانش تاریخ

امام خمینی از معدود اندیشمندان مسلمان است که دانش تاریخ را جزو علوم شریف دانسته است. برای توضیح این مطلب لازم است ابتدا بحثی درباره شرافت علوم و اینکه اساساً شرافت یک علم به چیست، ارائه شود و دیدگاه اندیشمندان مسلمان در این باره مورد بررسی قرار گیرد. برای یافتن پاسخی مناسب به ناگزیر بایست به طبقه‌بندی علوم و معیارهای آن در نزد اندیشمندان مسلمان توجه کرد. غالب اندیشمندان مسلمان در این حوزه، متأثر از نظریات فارابی در *احصاء العلوم* و دیگر نوشته‌های اویند که دغدغه اصلی‌اش ایجاد وفاق بین علوم دینی و علوم یونانی در تمدن مسلمانان در قرن سوم هجری بود. وی در *الرسالة فی تفضیل العلوم و الصناعات* می‌نویسد:

۱. دیدگاه‌های امام درباره رویدادهای تاریخی - اهم از تاریخ اسلام، ایران و جهان - در مجموعه‌های مختلفی از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام انتشار یافته است (برای نمونه ر.ک. به: تروجنی، ۱۳۷۸).
۲. براساس جداول مندرج در انتهای مقاله، واژه «تاریخ» و مشتقاتش ۱۸۰۸ بار در بیانات و مکتوبات امام تکرار شده است. این را با مفهوم وحدت که یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه امام است، مقایسه کنید که با مشتقاتش ۱۶۶۲ مرتبه تکرار شده است.

برتری دانشها و صنعتها به یکی از سه امر می‌باشد: یا به شرف موضوع یا به سبب بحث و استقصاء کامل در دلیلیها و یا به جهت بزرگی فایده‌ای که در آن هست، چه آنکه در آینده باشد یا در زمان حاضر. علوم و صنعتهایی که به سبب بزرگی فایده، بر غیر خود برتری دارند مانند علوم فسرمی و صنعتهایی که در هر زمان و نزد هر مردمی بدانها نیاز هست. و علوم که به سبب پژوهش و استقصاء تام در جستجوی دلیلیها بر دیگر دانشها برتری دارند مانند علم هندسه و آنچه برتری آن سبب شرف موضوع آن است مانند علم نجوم. گاهی مره سه فضیلت یا دو فضیلت در یک علم فراهم می‌گردد مانند علم الهی (شهابی ۱۳۵۳: ۱۳۲).

بنابراین، مطابق نظر فارابی سه مبنای اساسی در تنظیم مراتب علوم وجود دارد که عبارتند از: (۱) روش‌شناختی که مبتنی است بر سلسله مراتب براهین، استدلالها و انحصای شناسایی موجودات؛ (۲) هستی‌شناختی و (۳) اخلاقی که مبتنی است بر سلسله مراتب نیازها، نیکیها و اغراض بشری. این سه مبنا با سه جنبه اصلی علوم پیوند دارند. مبنای هستی‌شناختی با موضوعات علوم، روش‌شناختی با روشها و شیوه‌های شناختن اشیای مورد مطالعه و مبنای اخلاقی با اهداف و اغراض علوم ارتباط دارد (بکار ۱۳۸۱: ۳۱۶). این شیوه طبقه‌بندی علوم بعد از فارابی مورد قبول اغلب اندیشمندان مسلمان قرار گرفت و تبدیل به قاعده‌ای مسلط در تمدن مسلمانان گردید.

در تمدن مسلمانان به طور کلی در خصوص تأملات فلسفی درباره دانش تاریخ، فقر وجود دارد یا اساساً دانش تاریخ در طبقه‌بندیهای علوم آنان (برای مثال فارابی و ابن سینا) مورد توجه قرار نگرفته و به عنوان دانشی با شأن علمی مستقل از آن یاد نشده است یا اگر از این نظر دانش تاریخ مورد توجه قرار گرفته، صرفاً از حیث شرافت موضوعی و اخلاقی بوده است. نمونه برجسته چنین رویکردی، ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (متوفی ۵۶۵ ق.) است که در اثر ارزشمند *تاریخ بیهقی* مقدمه‌ای هفده صفحه‌ای درباره اهمیت، ارزش و فایده علم تاریخ نوشته و آنرا هم‌ردیف با علم حدیث و علم انساب، جزو علوم شریف معرفی کرده است (بیهقی ۱۹۶۸: ۳) اما شرافتی که ابن فندق درباره علم تاریخ از آن سخن گفته، تنها شرافت موضوعی و اخلاقی است و به شرافت روشی تعمیم پیدا نکرده است. زیرا وی پس از آنکه حدیث منسوب به پیامبر (ص) را نقل می‌کند که «العلم علمان؛ علم الادیان و علم الابدان» (بیهقی ۱۹۶۸: ۷) علم تاریخ را مرکب از علم ادیان و علم ابدان می‌داند و بدین وسیله شأن والایی را برای آن قائل می‌شود. اما در ادامه عنوان

می‌کند که علم تاریخ و علمی شنیداری، (بیهقی ۱۹۶۸: ۱۱) است که در آن «انسان مبتنی بر قوه حس» با مجموعه‌ای از گزاره‌های مبتنی بر «حفظ مطلق» (بیهقی ۱۹۶۸: ۷) سر و کار دارد. بنابراین تاریخ‌شناسی به زعم او در ردیف «علوم اخس» قرار می‌گیرد که با قوه عقل نسبتی ندارد و علمی است آسان فهم که «مدار افلاک آن بر قطب نقل» (بیهقی ۱۹۶۸: ۷) می‌گردد.

این تناقض گوییهای ابن‌فندق ریشه در همان مسأله‌ای دارد که بدان اشاره شد؛ یعنی اینکه وی صرفاً به شرافت موضوعی و اخلاقی علم تاریخ قائل بود و آن را فاقد شرافت روشی می‌دانست. تفکر ابن‌فندق نمونه بسیار گویایی است از تفکر اندیشمندان مسلمان در عهد میانه اسلامی. اینکه پرسش جدی این است که آیا اندیشه تاریخی امام خمینی هم دچار چنین تناقضاتی است؟ امام خمینی در چند جا از آثار قلمی‌اش، درباره شرافت علم تاریخ سخن گفته که نشان می‌دهد اندیشه وی درباره دانش تاریخ از نظمی منطقی و درونی برخوردار بوده و هاری از هر گونه تناقضی است. به این صورت که ایشان هم به شرافت موضوعی و اخلاقی دانش تاریخ قائل بودند و هم به شرافت روشی آن. ادله و براهینی که برای اثبات این مدعا می‌توانیم برشمریم به شرح زیر است:

۱) شرافت موضوعی و اخلاقی دانش تاریخ

آنانی که قائل به شرافت موضوعی و اخلاقی دانش تاریخ هستند، با پیش فرض سودمندی تاریخ و امکان درس گرفتن از آن، در باب فایده تاریخ سخن گفته‌اند. به عبارت دیگر، سخن گفتن درباره شرافت موضوعی و اخلاقی تاریخ ذیل مبحث فایده‌مندی یا بی‌فایده بودن تاریخ طرح می‌شود که در نگاه کلان دو دسته اصلی را تشکیل می‌دهد: دسته نخست اعتقادی به سودمندی تاریخ ندارند و اساساً انسان را در درس گرفتن از آن ناتوان می‌دانند. اما دسته دوم با اعتقاد به فایده‌مندی تاریخ، توجه انسان را به آن، در متن زندگی، بسیار سودمند ارزیابی می‌کنند.

الف) براهین دسته نخست: قائلین به ناسودمندی تاریخ

از دلایلی که قائلین به ناسودمندی تاریخ مطرح می‌کنند، عدم تکرار آن است. به زعم آنان هر حادثه و شرایط تاریخی منحصر به فرد است. شاید تشابهاتی میان حوادث و شرایط تاریخی وجود داشته باشد، اما همه می‌دانند که تاریخ هیناً تکرارپذیر نیست. وجود مشخصه تکرار ناپذیری حوادث تاریخی، اذهان را به این سمت سوق می‌دهد که اساساً انسان همواره در شرایط و موقعیتی

زیست می‌کند که به سبب تکرارناپذیری، همیشه آن شرایط، خاص و ویژه است. به این معنا که قابل مقایسه و تطبیق با هیچ شرایط تاریخی دیگری نیست. حتی آنان به این حد از ناسودمندی تاریخ بسنده نکرده و اظهار داشته‌اند که تشابه‌سازی انسان بین شرایط اکنون و شرایط گذشته، در مواردی باعث ضرر و زیان هم شده است. گاهی این تشابه‌سازیها مورخ را به نتیجه گیرهای غیر واقعی سوق داده که حاصلی جز خسران نداشته است. هگل می‌گفت «تمام آنچه از تاریخ می‌توان آموخت این است که از تاریخ هیچ نمی‌توان آموخت» (Hegel 1975: 6) همو در جای دیگری می‌نویسد: «تجربه نشان داده است که ملتها و دولتها هرگز چیزی از تاریخ یاد نمی‌گیرند (Hegel 1975: 6).

تأکید صاحب نظران فوق بر این است که هر موقعیت تاریخی، «خاص» و «منحصر به فرد» است. فلذا تعمیم یا برابر سازی و تشابه سازی آن با موقعیتهای زمان حال برای برون رفت از مسائلی که انسان اکنون مبتلا به آن می‌باشد، خطا و بی‌حاصل است و حتی می‌تواند انسان را درگیر مسائل تازه‌تری بکند.

مشکل دیگری که برای درس گرفتن از تاریخ و فایده‌مندی آن مطرح می‌شود، استناد به یکی دیگر از مشخصات علم تاریخ است که از آن به «گزینشی بودن»^۱ یاد می‌شود. اینان بر این اعتقادند که تاریخ اتبانی از داده‌های جورواجور و ضد و نقیض است که هر مراجعه کننده‌ای، از آن آنچه را می‌پسندد و با پیش فرضهای سازگاری دارد، انتخاب می‌کند و درمقابل، هر آنچه را که با افکار و اندیشه‌ها و پیش فرضهای او ناسازگار است، به کناری گذاشته و یا اساساً نمی‌بیند. همه این مراجعه کنندگان به تاریخ هم تصورشان بر این است که به دنبال واقعیتهای تاریخی هستند و بر اساس آن واقعیتهای بی‌گیر شناخت و بهسازی هر چه بهتر جامعه امروزشان بوده و هستند. بنابراین در این رویکرد، داده‌های تاریخی حکم ابزاری خنثی در اختیار جریانها، گروهها و مشربهای فکری گونه‌گون را پیدا می‌کنند که هر کدام ادعای نشان دادن راه سعادت و خوشبختی را برای انسان دارند. بدترین شیوه برای حصول بینش نسبت به گذشته، آنگونه که بوده، بررسی آن با نگاه ثابت به امروز است. «کتونی اندیشی»^۲ همیشه بزرگ‌ترین عامل تحریف و کژنمایی گذشته، بزرگ‌ترین منشأ تفکر برخلاف جهت زمان و بزرگ‌ترین دشمن تاریخی اندیشی بوده است. هر تاریخی که به

1. selective
2. present mindedness

قصد تبلیغات و اشاعه مرام نوشته شده باشد، ناشی از کنونی اندیشی است. به معنای اینکه هدف آن رسیدن به مقاصد امروزی است.

مطلب دیگری که قائلین به عدم فایده و سودمندی تاریخ عنوان می‌کنند مربوط به خصایص ذاتی انسان است. به این معنا که انسان به سبب داشتن ویژگیهای ذاتی مانند نسیان و هفلت نمی‌تواند از تاریخ به مثابه سرگذشت انسانهای گذشته درس بگیرد. نسیان، آفت حافظه انسانی است. آنچه مشمول زمان شود آرام آرام از ذهن انسان پاک می‌شود. وجود آفت نسیان باعث می‌شود انسان در زیست انسانی خود همواره با فراموشی درگیر باشد. فلذا علت بسیاری از خطاهای انسانی به فراموشی برمی‌گردد. به تعبیر عطاملک جوینی «... متأسفانه از وقوع نظایر چنین حوادثی، هیچ عبرتی بر آدمی نیست، بلکه آرز و طمع هر روز افزون‌تر شود و این وقایع بی‌زمان مانع از آن نیست و نصیحت را گوش شنوایی پیدا نمی‌شود» (ثروت ۱۳۶۲: ۱۴۰).

از سوی دیگر انسان با ویژگیهای دیگری نیز در ذات خود روبرو است که از آن به عنوان «هفلت» یاد می‌شود. انسان هلیرغم آگاهی به سرگذشت انسانهای گذشته باز هم در حیات اجتماعی خود دچار اشتباه و خطا می‌شود. علت آن چیزی جز وجود عنصر «هفلت» در ذات انسان نیست. به قول مولانا:

استن این عالم ای جان هفلت است / شکارگاه علوم هوشیاری این جهان را آفت است

(مولوی ۱۳۸۶ دفتر اول: ۱۲۵)

اگر انسان خصیصه‌های «هفلت» و «نسیان» را در وجود خود نداشت، شاید به آسانی می‌شد ادعا کرد که انسان امروزی بهتر و کامل‌تر از انسان دیروزی، می‌توانست با عدم تکرار خطاهای گذشتگان، در ادامه حیات اجتماعی، خویشتن را در شرایط مطلوب‌تری قرار دهد. اما واقعیت‌های اجتماعی چیز دیگری را به ما گوشزد می‌کنند و آن هم این که انسان حافظه تاریخی خود را همواره با «نسیان» و «هفلت» در کنار هم دارد. خیلی از خطاهای گذشتگان به همین سبب در زندگی انسانی دوباره تکرار می‌شود. تا آنجا که شاید نتوان با قاطعیت ادعا کرد که زندگی انسان امروزی بهتر و سالم‌تر از انسان دیروزی است. معتقدین به عدم سودمندی تاریخ با طرح مباحث یاد شده اساساً درس گرفتن انسان را از آن ممتنع می‌دانند.

ب) پراهمین دسته دوم: قائلین به سودمندی تاریخ

این دسته از اهل نظر، دیدگاه متفاوتی در این باره بیان می‌کنند. اعتقاد آنان بر این است که تاریخ علمی است سودمند که انسان با درس گرفتن از آن می‌تواند خوشبختی دنیوی و سعادت اخروی را برای خود رقم بزند. از این رو خیلی از نویسندگان دوره سنت در مبحث فایده تاریخ به مقوله «حبرت آموزی» تأکید فراوان کرده‌اند. در نگاه آنان حبرت گرفتن از تاریخ هم دارای فواید دنیوی و هم اخروی است:

بدان که تاریخ علمی است مشتمل بر شناختن حالات گلشتگان این جهان که چون اهل بصیرت به نظر اعتبار بر مصداق *«فَأَحْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»* بدانند که احوال مردم حال و مال کار بر همان منوال خواهد بود و غرض از آن مجرد قصه خوانی و خورش آمد طبع و هوای نفسانی نباشد. و غرض کلی و مقصود اصلی بر آن باشد که از داشتن آن فایده دین و دنیا به حاصل آرد که اگر مقصود از آن فایده دارین نبودی خدای تعالی عز شانه — در کلام مجید ذکر انبیا و اولیا که پادشاهان دین و دنیا بید — نکرودی و احوال کفره و فجره و سقه را — که خسرال دنیا و الآخره اند — هم به استحصا یاد نفرمودی (مرعشی ۱۳۳۵: ۵۸).

روزبهان خنجی هم می‌نویسد: «... [علم تاریخ] علم به وقایع اسم سالفه و حوادث ماضیه که عبارت از علم تاریخ و قصص است از جمله علومی باشد که در تذکیر امت ضروری است» (خنجی ۱۳۸۲: ۷۸).

در اکثر منابع تاریخی فایده تاریخ بدین شکل و سیاق و مبتنی بر رویکرد قرآن کریم که حبرت گیری از آن را مورد تأکید قرار داده، آمده است. به هر حال مبحث فایده تاریخ در دوره سنت مورد توجه خاص — به ویژه از سوی ادیان آسمانی و آیینهای بشری — قرار گرفته است. در دوره مدرن فایده تاریخ بیشتر به عنوان مقوله هویت بخش مورد توجه قرار گرفته است. با شکل گیری جریانهای فکری مانند ناسیونالیسم، قوم گرایی و... تسخیر تاریخ برای اخذ هویت ملی و قومی، دوباره اذهان را به صورت جدی متوجه این رشته علمی ساخت. به ویژه با ظهور کشورهای جدیدالولاده، تاریخ به عنوان مهم ترین ابزار هویت سازانه مورد توجه آنان قرار گرفت. در جهان معاصر با ظهور اندیشه‌های جدیدی مانند جهانی سازی و... حفظ هویتهای قومی، محلی و منطقه‌ای دغدغه اصلی کسانی شد که به گونه‌ای خود را در معرض اندیشه‌ها و فرهنگهای مسلط

جهانی احساس می کردند. شعار بازگشت به خویشتن برای حفظ خود در مقابل هجوم دیگران بیش از پیش از زبان اندیشمندان و ایدئولوگها به گوش می رسید. در همه این اوضاع و احوال، تاریخ به عنوان نمایشگر شناسنامه هویتی هر قوم و ملتی عزیز شمرده می شد. بنابراین فایده گرایان در دوره مدرن بر توجه به تاریخ به سبب ویژگی هویت بخشی آن تأکید زیادی کردند.

دیدگاه امام در باره فایده تاریخ، هماهنگ با دسته دوم یعنی قائلین به سودمندی تاریخ است. اعتنای ایشان به تاریخ از حیث موضوعی و اخلاقی، از آن جهت است که تاریخ را هرصه تجلی و ظهور انبیا، اولیا و مردان بزرگی می داند که مطالعه و تأمل در سرگذشت آنان، انسان را به سمت تعالی و شناخت هر چه بیشتر خدا و انسان سوق می دهد. به زعم ایشان تاریخ از آن حیث که همواره برای انسان عبرت گیری از گذشته را به دنبال دارد و نیک و بد احوال پیشینیان را به یاد می آورد، شریف است. بنابراین تاریخ از آن نظر که هرصه عبرت و تذکر است، شریف است:

ذکر احوال رجال بزرگ و اولیاء و انبیاء که در قرآن کریم و احادیث شریفه وارد شده، برای تاریخ گوئی نیست، بلکه برای تکمیل بشر است که از حالات بزرگان عالم عبرت گیرند و خود را به صفات کریمه آنان و اخلاق فاضله ایشان، منصف کنند (امام خمینی ۱۳۸۱: ۳۳۸).

امام معتقد است که اگر به تاریخ با نظر عبرت و تذکر بنگریم، منبع معرفت و حکمت برای تحصیل «علم به الله» و «علم به معاد» خواهد بود. در این صورت تاریخ جزو اقسام ثلاثه علوم شریفی می شود که مورد اشاره پیامبر^(ص) قرار گرفته است: «فرمود پیغمبر: ... همانا علم منحصر است به سه چیز؛ آیه محکمه، یا فریضه عادلانه، یا سنت قائمه» (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۸۵). ایشان در توضیح این حدیث نبوی می نویسد:

بدان که «آیه محکمه» عبارت است از علوم عقلیه و عقاید حق و معارف الهیه. و «فریضه عادلانه» عبارت است از علم اخلاق و تصفیة قلوب. و «سنت قائمه» عبارت است از علم ظاهر و علوم آداب قالیه (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۹۱).

بدان که بسیاری از علوم است که بر تقدیری داخل یکی از اقسام ثلاثه است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، ذکر فرمودند؛ مثل علم طب و تشریح و نجوم و هیئت، و امثال آن، در صورتی که نظر آیت و علامت به سوی آنها داشته باشیم؛ و علم تاریخ و امثال آن در صورتی که با نظر عبرت به آنها مراجعه کنیم. پس، آنها داخل شوند در «آیه محکمه» که به واسطه آنها علم

به الله یا علم به معاد حاصل یا تعزیت شود. و گاه شود که تحصیل آنها داخل در «فرضه عاده» و گاه داخل در «سنت قائمه» شود (امام خمینی ۱۳۷۱: ۳۹۶).

بنابراین می‌توان گفت دانش تاریخ چون عرصه عبرت، تذکر و شناخت سرگذشت نیکان است از جایگاه متعالی در ذهن و اندیشه امام برخوردار است. به عبارت دیگر، مفهوم تاریخ در اندیشه امام خمینی اهللب دارای بار معنایی مثبتی است. به زعم ایشان علم تاریخ بیش از آنکه عرصه تاخت و تاز شخصیتها و حوادث منفی باشد، میدان و جولانگاه خویان و نیکان است. بر این اساس، امام ساحتی قدسی برای تاریخ قائل است. ساحتی که حقایق و واقعیتها در آن جریان می‌شود. ساحتی که در آن حق به حقدار می‌رسد و حقانیت مظلومان و ستمدیدگان در مقابل ظلم ستمگران و ظالمان به اثبات می‌رسد. جایی که سره از ناسره تمیز داده می‌شود. از این نظر، امام تاریخ را میدان رسوایی بدان می‌داند و دادگاهی بی‌رحم که ناگزیر، روزی برای ستمگران تشکیل می‌شود (برای نمونه ر.ک.به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱: ۱۲۸۹ ج ۳: ۱۲۲ ج ۷: ۱۳۹۵ ج ۳: ۳۵۲).

۲) شرافت روشی دانش تاریخ

امام در توجه به شرافت موضوعی و اخلاقی دانش تاریخ، هماهنگ با اندیشمندان مسلمان در تمدن اسلامی عمل کرده است. اما نکته برتری ایشان، تعمیم این شرافت به حوزه روش است. یعنی علاوه بر شرافت موضوعی و اخلاقی، به شرافت روشی دانش تاریخ در دو سطح توجه نموده‌اند: سطح نخست این است که ایشان مدار دانش تاریخ را بر قوه عقل استوار دانسته‌اند. به این معنا که مهم‌ترین قوه انسانی که در دانش تاریخ درگیر می‌شود، قوه عقل و استنتاج است. این برخلاف نظر غالب اندیشمندان مسلمان است که دانش تاریخ را به قوه نقل و سماع پیوند می‌زنند که برای نمونه - پیشتر - از ابن‌فندق یاد شد. بر این اساس امام میزان و معیار اصلی سنجش و ارزیابی داده‌های تاریخی را عقل انسانی می‌داند و معتقد است که اگر روایاتی در کتابها باشد که با عقل ناسازد، باید همان روایات را کنار گذاشت (امام خمینی بی تا: ۳۱۷). تاریخ نقلی و روایی از نظر ایشان فاقد ارزش و اعتبار است و انسان به واسطه آن نمی‌تواند به سمت شناخت خود و خدایش پیش برود:

... از تاریخ بزرگان دین و ائمه معصومین اکتفا به سال و روز وفات و تولد و مقدار عمر شریف و امثال این امور که چندان فایده بزرگی ندارد، نکنند؛

بلکه همدۀ سیر او در سیر و سلوک ایمانی و عرفانی آنها باشد، که معاملات آنها در عبودیت چه بوده و در سیر الی الله چه مشی داشته‌اند و مقامات عرفانی آنها، که از کلمات معجز آیات آنها به دست می‌آید، چه اندازه بوده (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۶۸).

امام در مقام آسیب‌شناسی مطالعات اسلامی در خصوص انبیا و الهه معصومین^(ع)، همین موضوع را مورد تأکید قرار داده و بر این اعتقاد پای می‌فشارد که آنچه در مطالعه حیات ایشان حائز اهمیت است، تأمل در چرایی و فلسفه عمل و اندیشه و ماهیت و مبانی بعثت و رسالت آنان است:

... و از تاریخ حیات آنها به قشر و صورت اکتفا کردیم و از آنچه خابت بعثت انبیا علیهم السلام است بکلی صرف نظر کرده (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۶۸).

در سطح دوم، دشواری اجتهاد تاریخی در مقابل اجتهاد فقهی - حدیثی است که تلویحاً مورد اشاره امام قرار گرفته است. توضیح اینکه در اجتهاد فقهی - حدیثی روال به شناسایی روایان و روایت بر اساس منابع رجالی و حدیثی است و اگر خدشه‌ای بر عدالت و وثاقت روایان وارد شود، روایات آنان نیز مجروح و از اعتبار ساقط می‌شود. در مقابل اگر در منابع روایی، عدالت و وثاقت روایان به معنای عام کلمه مورد تأیید قرار گرفت؛ روایت، ثقه ارزیابی شده و از وزن و اعتبار بالایی برخوردار می‌شود. به نظر امام بر اساس چنین رویه‌ای حصول اجتهاد فقهی - حدیثی نسبت به اجتهاد تاریخی که در آن قضاوتها و استنتاجات مبتنی بر گزارشهای روایانی است که نمی‌توان بر عدالت و وثاقت آنان شهادت داد، آسان‌تر است. از سوی دیگر، حذف روایان تاریخی هم غیر ممکن است، زیرا بخش زیادی از داده‌های تاریخی از طریق همین روایان به دست آمده است. بنابراین قضاوت در این حرصه که در آن صحیح و سقیم و سره و ناسره کاملاً در هم فرو رفته و مورخ با مجموعه‌ای از گزارشهای ثقه و ناثقه - به طور همزمان - درگیر است و امکان حذف و کنار گذاشتن روایات روایان ضعیف را ندارد و بایستی بر اساس گزارشهای روایان ثقه و غیر ثقه به اجتهاد تاریخی دست یازد، امری بس دشوار و صعب است که ضرورت ورود عقل و تحلیلیها و تأملات عقلانی را در آن بیش از هر حوزه علمی دیگری ایجاب می‌کند. حضرت امام در همین زمینه - تفاوت اخبار تاریخی و اخبار حدیثی - می‌نویسند:

...میان اخبار بیشتر تواریخ و اخبار کتب احادیث این فرق روشن هست که در تاریخ وثوق و اطمینان نیست زیرا از احوال اشخاصی که نقل شده و سیله‌هایی که خبر بها رسیده درست اطلاعی نداریم لکن در اخبار ما اینطور نیست. علما و محدثین ما هر حدیثی را که می‌آوردند می‌توانند از روی کتابهای رجال ثابت کنند که این خبر مورد وثوق است یا صحیح است یا مورد اطمینان نیست و نباید بآن عمل کرد. الان ما کتابهای هزار سال پیش از این را مانند کتاب کافی که از بزرگترین کتابهای حدیث است با وسیله اشخاص مورد اطمینان و وثوق به طور مسلسل نقل میکنیم و احوال رجال خود کافی نیز معلوم و مضبوط است. پس اگر اخبار تاریخ را هم کسی نپذیرد برای آنکه از ناقلین اخبار آن بی‌اطلاع است حق ندارد اخبار کتابهای حدیث را نپذیرد (امام خمینی بی‌تا: ۳۲۷).

از فقره بالا می‌توان چنین برداشت کرد که به زعم امام تکلیف روایات حدیثی روشن‌تر از روایات تاریخی است. زیرا زنجیره روایان حدیث در منابع حدیثی قابل ردیابی است و می‌توان بر اساس جستجو در احوال و کیفیت روایان درباره روایات حدیثی، قضاوت‌های دقیقی ارائه داد. در مقابل، این وضعیت درباره اخبار تاریخی که اولاً برخی از روایان آن معلوم نیست و در ثانی بر فرض هم که معلوم باشد، این روایان قابل حذف نیستند استنتاج تاریخی را برای محققان تاریخ دشوار می‌سازد. محقق تاریخی، فرض بر اینکه به این جمع‌بندی برسد که شرف الدین علی یزدی در تاریخ تیموریان و یا آصف الحکما در تاریخ بعد از صفویه تا دوره فتحعلی‌شاه قاجار، روایان نقه‌ای نیستند، امکان حذف و یا نادیده گرفتن ایشان وجود ندارد. زیرا وضعیت درباره اغلب مورخان و روایان تاریخی به همین شکل است. امام عم به این موضوع اذعان دارد:

اگر بنا باشد با نقل یک خبر نادرست مردم دست از تمام اخبار اشخاص بردارند باید نظام زندگی را بهم زنند زیرا هیچ کس از خطا و اشتباه خالی نیست و ناچار در میان خبرهای او یک یا چند چیز نادرست پیدا میشود. پس باید مردم از پذیرفتن اخبار بکلی خودداری کنند با آنکه همه می‌دانیم نظام جهان و زندگی پذیرفتن اخبار برپاست (امام خمینی بی‌تا: ۳۲۹-۳۲۸).

با توجه به آنچه گفته آمد، می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد امام به دانش تاریخ از حیث روشی نیز استعلاجی‌گرایانه است و به هیچ‌وجه سخن از علم سماهی، آسان‌فهم، لذیذ و یا تعابیری از

این دست درباره دانش تاریخ در ادبیات ایشان وجود ندارد و در مقابل بر عقل گرایی، تأملات عمیق در نتایج و پیامدهای رخدادها و غور در ماهیت و غایت رویدادها و عبرت گیری از آنها، تأکید می‌کند.

به عنوان مؤخره‌ای برای نوشتار حاضر چند نکته مستقل دیگر درباره نگاه تاریخی امام ذکر می‌شود:

الف) یکی از مباحثی که در حوزه معرفت‌شناسی تاریخی مطرح است، دخالت حیث‌التفاتی مورخان در گزارش رویدادهای تاریخی است. تمییز حیث‌التفاتی که از آن ماکس وبر است، ناظر به مؤلفه‌هایی مانند زمان، مکان، ساخت قدرت و ارزشهای مورخان است که زاویه دید آنان را در گزارش تاریخ شکل می‌دهد. به عبارت دیگر، دخالت حیث‌التفاتی مورخان، اجازه نگاه بی‌طرفانه به حوادث را از مورخان سلب می‌کند. زیرا هیچ مورخی در نقطه مختصات صفر و خلأ نمی‌ایستد تا به گزارش حوادث بپردازد، بلکه همواره از منظری به منظره تاریخ می‌نگرد که همان حیث‌التفاتی اوست.

حضرت امام در چند مورد این مسأله مهم معرفت‌شناختی را در حوزه تاریخ مورد توجه و تأکید قرار داده و نسبت به تاریخ‌سازی کانونهای قدرت و قلب حقایق تاریخی هشدار داده‌اند:

اکثر مورخین، تاریخ را آنگونه که مایلند و یا بدان‌گونه که دستور گرفته‌اند می‌نویسند، نه آنگونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که کتابشان بنا است به چه نتیجه‌ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می‌رسند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۳۹).

در جای دیگری همین موضوع را به بیان دیگری مورد تأکید قرار می‌دهند: امروز کتابها و رساله‌های فراوانی چاپ یا در دست چاپ است که حامداً یا اشتهاً برای دروغ‌پردازی و تاریخ‌سازی بنا شده است (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۷: ۳۳۳).

ب) در ذیل بحث فایده تاریخ، یکی از موضوعاتی که روی آن تأکید می‌شود، ویژگی هویت‌بخشی این دانش و حوزه معرفتی است که پیش‌تر بدان اشاره شد. یعنی اینکه برای هر انسانی، گذشته تاریخی‌اش که تشکیل دهنده هویت فردی و جمعی اوست، بسیار حائز اهمیت است. بنابراین دانش تاریخ عرصه‌ای است که انسان در آن رگ و ریشه و اصالتش را جستجو می‌کند تا به وسیله آن، «خود» را تعریف کند و به آن ببالد.

حضرت امام از نظر هوشی توجه خاصی به دانش تاریخ دارد و توصیه می‌کند که باید به تاریخ مراجعه و در آن تأمل کرد تا به خودشناسی رسید:

ما تا تمام حیثیت خودمان را نفهمیم، نفهمیم ما چی بودیم، ما در تاریخ چه بودیم، چه هستیم، چه داریم، تا اینها را نفهمیم، استقلال نمی‌توانیم پیدا کنیم. تا فکر شما مستقل نباشد، کشور شما مستقل نمی‌شود. بروید دنبال اینکه فکرتان را مستقل کنید (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۳۹۲).

اما دقیقه‌ای که اینجا وجود دارد، این است که در میان شاخصهای هوشی، مهم‌ترین شاخصه برای امام در مرتبه اول «اسلام» است و در مرتبه دوم «ایران». به عبارت دیگر، در نظر ایشان هوش اسلامی و دینی نسبت به هوش ایرانی و ملی اصالت و اعتبار بیشتری دارد. از این روست که یکی از اعتراضهای شدید و مکرر ایشان به رژیم پهلوی، تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی است:

...تاریخ اسلام را عوض کرد به تاریخ گبرها و خلعا می‌داند که این خیانت که این به اسلام کرد و این اهانت که به پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله - کرد، این خیلی جنایتش بالاتر از این کشتارهایی است که کرده است. کشتارها [را] موازنه اگر بکنیم با این یک کاری که تغییر تاریخ رسمی اسلام را، نشانه توحید را، نشانه انسانیت را، این تبدیل کرد به این چیزهای آتش پرست، به تاریخ آتش پرست، گبرها! از همه خیانتهایی که به ما کرده است، این بالاتر است. این حیثیت اسلام را می‌خواست از بین ببرد! این هلاکت اسلام را می‌خواست از بین ببرد. نفتهای ما را فرستاده و برده و داده است به آنها! اینها امور مادی است، البته خیانت است، خیانت به یک ملت است که ذخایر را به اجانب بدهد، لکن قضیه تغییر تاریخ یک اهانت به حیثیت اسلام است. و این آدم، این کار را کرد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۱۶۳).

در همین راستا، امام چندان نگاه مثبتی به تاریخ سیاسی و سلاطین گذشته ایران ندارد و به تبع آن، گذشته سیاسی ملکی را چندان مایه مباهات نمی‌داند:

۱. ناگفته نماند که نقد امام بر گذشته ملکی و یا به طور کلی هوش ملکی ایرانی نیست، بلکه تاریخ سیاسی ایران را که در فزون مخطف زیر سیطره پادشاهان خودکامه‌ای بوده است که چندان توجهی به اوضاع مردم و رفاه و آسایش و آرامش ایشان نداشتند، مورد انتقاد جدی قرار می‌دهد.

یک مکتبی که در طول تاریخ زیر سلطه سلاطین جور بوده در طول تاریخ ۲۵۰۰ سال زیر سلطه سلاطینی بوده است که همه اش جور بوده، حتی آن عادلها پشان هم خبیث بودند، حتی آن انوشیروان عادلش هم از خبیثها بوده، حتی آن شاه عباسِ جنت مکانش هم از اشخاص ناباب بوده، پسر خودش را کور کرده در طول تاریخ، این ملت زیر سلطه و حکمه این سلاطین خبیث بوده (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۲۳۹).

نتیجه گیری

امام خمینی مورخ و تاریخ شناس به معنای حرفه‌ای آن نیست، اما در برخی از آثار مکتوب و غیر مکتوب خود، نگره‌های بدیع و قابل توجهی را درباره دانش تاریخ ارائه کرده که تأمل در آنها، موضوع و مسأله نوشتار حاضر قرار گرفت. جمع‌بندی به دست آمده این است که امام هر چند به صورت پراکنده و نامنسجم، اما اندیشیده و ایده مند درباره ارزش و جایگاه علم تاریخ سخن گفته است.

ایشان هماهنگ با رویکرد قرآن کریم و اندیشمندان مسلمان، در باره شرافت موضوعی و اخلاقی دانش تاریخ موضع گرفته و تاریخ را به عنوان «سرمشق زندگی انسانی» دانسته است. اما نکته مهم این است که امام فراتر از این، به شرافت روشی دانش تاریخ هم توجه کرده است. موضوعی که مورد فطلت هالب اندیشمندان و تاریخ ورزان مسلمان در قرون متعادی تاریخ اسلام و ایران قرار گرفته است. به ندرت می‌توان اندیشمندی یافت که برخلاف سلطه فکری مسلط، علاوه بر شرافت موضوعی و اخلاقی، بر شرافت روشی علم تاریخ هم توجه کرده باشد. اندیشه‌ای که برخلاف جریان مسلط تاریخ نگری در تمدن مسلمانان - با مرجعیت محمد بن جریر طبری - بوده و به سختی و در موارد نادری زیر سؤال رفته است.

راقم سطور بر این عقیده است که مبنای فکری امام در اتخاذ چنین رویکردی درباره جایگاه دانش تاریخ در میان علوم دیگر، قرآن مجید و رویکرد این کتاب آسمانی به تاریخ به عنوان یکی از آیات محکمه برای رسیدن به رستگاری و سعادت انسانی است.

جدول شماره ۱) استعمال واژه تاریخ و مفاهیم هم پیوند با آن در آثار امام خمینی

| مفاهیم | درصد صحیح | تراوانی |
|-------------------|-----------|---------|
| زمان | ۶۱.۷ | ۱۱۱۷ |
| فلسفه تاریخ | ۱.۲ | ۲۱ |
| فایده تاریخ | ۱۹.۴ | ۳۵۷ |
| تاریخ معاصر | ۶.۰ | ۱۰۹ |
| تاریخ باستان | .۴ | ۸ |
| تاریخ اسلام | ۶.۹ | ۱۲۵ |
| تاریخ میانه ایران | .۵ | ۹ |
| تاریخ انقلاب | .۹ | ۱۶ |
| تاریخ جهان | .۴ | ۷ |
| کلیات تاریخ ایران | ۲.۲ | ۳۹ |
| دانش تاریخ | .۱ | ۱ |
| جمع کل | ۱۰۰.۰ | ۱۸۰۹ |

جدول شماره ۲) تاریخ و مفاهیم مرتبط با آن بر اساس توزیع در آثار امام خمینی

| موضوع اثر | درصد صحیح | فراوانی |
|----------------------------------------|-----------|---------|
| صحیفه امام | ۹۱.۷ | ۱۶۷۹ |
| آداب الصلاة | .۴ | ۷ |
| تفسیر سوره حمد | .۳ | ۶ |
| تقریرات فلسفه | .۳ | ۶ |
| سراصله: معراج السالکین و صلوة العارفين | .۱ | ۱ |
| تحریر الوسیله | .۵ | ۱۰ |
| تلخیص الاصول | .۱ | ۱ |
| کتاب الطهاره | .۱ | ۱ |
| تطیبه علی وسیله النجاه | .۴ | ۷ |
| شرح حدیث جنود عقل و جهل | .۲ | ۳ |
| مناکحه حج | .۱ | ۱ |
| وصیتنامه سیاسی الهی | .۵ | ۹ |
| جواهر الاصول | .۴ | ۷ |
| شرح دعای سحر | .۱ | ۱ |
| کشف اسرار | .۶ | ۱۱ |
| شرح جهل حدیث (اربعین حدیث) | .۸ | ۱۴ |
| ولایت فقیه | .۹ | ۱۷ |
| رساله الاستصحاب | .۷ | ۱۳ |
| الوار الیهاده فی التطیبه علی الکتابه | .۱ | ۲ |
| بدایه الدرر فی لامعه فی الضرر | .۱ | ۲ |
| تطیبه علی العروة الوثقی | .۸ | ۱۵ |
| کتاب البیح | .۲ | ۳ |
| منهاج الوصول الی علم الاصول | .۳ | ۵ |

| | | |
|------|------|------------------------------------|
| ۳ | ۲ | ره مشی |
| ۲ | ۱ | مصباح الهدایه الی الخلائق والولایه |
| ۴ | ۲ | حاشیه بر رساله اوث ملاحظتم خراسانی |
| ۱۸۳۰ | ۱۰۰۰ | جمع کل |

منابع

- فرآن سرور،
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵) مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 - اردبیلی، عبدالمنی (۱۳۸۱) تقریرات لفظه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر هروج، چاپ اول.
 - امام خمینی، روح الله (۱۳۸۰) کتاب الصلوة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر هروج، چاپ دهم.
 - _____ (۱۳۷۱) شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر هروج، چاپ اول.
 - _____ (۱۳۸۱) شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر هروج، چاپ دهم.
 - _____ (۱۳۸۵) صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر هروج، چاپ چهارم.
 - _____ (بی تا) کشف الاسترگلی بی جا، بی تا.
 - بکار، عثمان (۱۳۸۱) طبقه بندی علوم از نظر حکمای سلطان، با مقدمه سید حسین نصر، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
 - بیهقی، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن ابی القاسم زید (۱۹۶۸) تاریخ بیهقی، به کوشش: دکتر قاری سید کاظم الله حسینی، حیدرآباد: دایره المعارف المصنایه.
 - تروجنی، سید محمد هاشم و حمید بصیرت منش (۱۳۷۸) تاریخ مختصر ایران از دیدگاه امام خمینی (ره)، به کوشش سید محمد هاشم تروجنی و حمید بصیرت منش، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر هروج، چاپ اول.
 - ثروت، منصور (۱۳۶۲) تحریر نوین تاریخ جهانگشای جوینی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

- خنجی اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان. (۱۳۸۲) *تاریخ عالم آرای امینی*، تصحیح: محمد اکبر حشیک، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
 - شهابی، علی اکبر. (۱۳۵۳) *ترجمه الرسالة فی فضیله العلوم و الصناعات*، مشهد: نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، شماره سیزدهم، زمستان.
 - طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۸) *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
 - عالم زاده، هادی و سجادی، سید صادق. (۱۳۷۵) *تاریخ کتابری در اسلام*، تهران: سمت.
 - فتح‌اللهی، ابراهیم. (۱۳۸۴) *مطالوعی، تبریز: دانشگاه پیام نور*.
 - مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین. (۱۳۴۵) *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، تهران: شرق.
 - مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۸۶) *مثنوی معنوی*، به تحقیق کریم زمانی، تهران: نامک.
- Hegel, G.W. (1975) *The Philosophy of History*, Tr. J. Sibree, Dover Publications, Cambridge University Press.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی